

نقش عامل خارجی در قضیه افغانستان

در مورد، روابط خارجی را سیاست داخلی ساختن و تبعات آن یعنی نقض استقلال خود، باری نوشتیم. اینجا به ابعاد مسأله با اندک تفصیل میپردازیم.

درفصل و باب این واقعیت که گردانندگی اقتصاد سرمایه‌داری جهانی توسط صیہونست‌های سوار بر شاه‌رگ‌های اقتصاد امریکا اداره میشود و به این الزام، سررشته جنگ افروزی‌ها و خونریزی‌ها، در دست آن‌ها است و خواب‌ها و رویا‌های را که سرمایه‌داری جهانی برای آینده خود و جهان و به ویژه کشور‌های منطقه، به شمول کشور ما، در ذهن رقم زده بود و زده است، از طرح‌های در حال اجرا، چون "خاور میانه بزرگ" و "خاورمیانه جدید"، نوشتیم. اینک، نخست فشرده‌ی آن طرح‌ها را می‌آوریم تا آغازی باشد برای ادامه این بحث و سرنوشت آن نقشه‌هاییکه اجرایی شدن آن توسط رسانه‌های صیہونستی واقعیت سیاسی برگشت‌ناپذیر و اجتناب‌ناپذیر تبلیغ میشدند و میشوند. وبعد به اثرات این طرح‌ها بالای منطقه و موقیعت خود مان میپردازیم.

نظریه خاورمیانه بزرگ که هدف آن تقسیم کشور‌های نفت خیز خاورمیانه به کشور‌های کوچک قومی-مذهبی و از آن طریق کنترل بی درد سر منابع نفتی منطقه و امنیت اسرائیل بود، در 1979 توسط برنارد لوی متولد انگلستان و ملیت امریکایی-اسرائیلی ارایه و توسط جورج بوش با حمله به عراق به اجرا درآمد. جائیکه بوش، با اشغال نظامی عراق بر عرشه یک کشتی نظامی امریکایی با عجله از "تکمیل ماموریت" سخن گفت! و اما قبل از آن، از سال 1970 به اینسو لوی و بریژنسکی و هانتینگتن بر روی نظریه "هلال بحران" کارهای زیادی انجام داده بودند، که به آن یک برمیگردیم.

در همان زمان، از تبدیل این رویاها و ارزوهای که از طریق رسانه‌های منحصر به سیاست‌گذاری‌های صیہونیستی، گرداننده اصلی سیاست‌های جهانی امریکا، نابازدارنده‌گی و درنگ‌ناپذیری آن تبلیغ میشد، باری، نوشتیم و گفتیم که: این خواب‌ها و رویا‌ها در حال اجرا و تحقق اند، مگر اینکه کشور ما و کشور‌های منطقه بدیل خود را ارائه دهند و مانع تحقق ارزوهای ضد بشری صیہونستی از استین سرمایه‌داری وحشی جهانی شوند. در حالیکه آن رویا‌ها در سایر بخش‌های منطقه، علرغم فقدان بدیل، به مثابه پاد زهر، استحاله پذیرگشته اند، بدیل که ما به مثابه پاد زهر نقشه‌های قدرتمداری و در راس آن، سرمایه‌داری صیہونستی، شناسایی و برای جامعه خود میکوشم معرفی نمایم، یعنی بدیل همه زمانی و همه مکانی "ازادی و استقلال" که در پرتو و تابندگی رها از تعین و نامتناهی بودن آن، همه ارزش‌های شناخته شده بشری اعم از عدالت و دموکراسی و صلح و رفاه... امکان ظهور و حضور می‌یابند، با وجود یافتن **حامیان کم** (البته به علل معلوم: از جمله تا هنوز، به راه حل‌های قدرت‌مدارانه و **نه حقوق‌مدارانه**، اندیشیدن) میان جمع نیروهای سیاسی دارنده‌ی بار تاثیرگذاری مثبت در جامعه، اعتبار ماهوی و موقیعت همیشگی اش را حفظ و به مثابه عامل و علت آن استحاله‌ها نقش بازی نموده است. چرا؟ زیرا، یک: اصالت

نهفته در ذات بدیل و دو : نقشه های سرمایدار ی امریکایی- صیهونستی که بسیار دقیق و ماهرانه پیریزی شده و بنا بر ان موفقانه به اجرا در می آیند ، تاثیر گذار های یاد شده را در کشور ما ، با علم نمودن رسوایی های جهادی و از این رسوایی، کذابانه "پیراهن حضرت عثمان" ساختن ، برای این مرحله از نقشه هایشان ، موفقانه دور زده و در اغفال نگهداشته اند. با این توضیح که برای جا اندازی ان نخست با گشودن جبهات فرعی به قصد انحراف اذهان از جبهه اصلی که عبارت از تعمیق و جااندازی سلطه گری از یکطرف و باچنگ و دندان چسپیدن به آزادی و استقلال از جانب دیگر است، با حذف "فرهنگ آزادی و استقلال" ، " ضد فرهنگ سلطه پذیری" را موفقانه جا انداخته و ترویج نموده و می نمایند و میدانیم که این ضد فرهنگ ، مولد مناسبات قدرت است. قدرتی که بگونه های متفاوت، هم کمونیزم و هم اسلام را از محتوی تهی و برای قدرت غالب یعنی لیبرالیزم سلطه گر درپوشش و آرایش آزادی ودموکراسی، جا باز نموده است. به حقایق عریان و نیز شفاف نهفته در آنچه از پی می آید توجه کنید.

"دافعه ذاتی" نوع آریایی با محتوی و مضمون "استقلال"، در بخشی از آریانا، یعنی ایران امروزی، علی الرغم حاکمیت بربرمنشانه ملایان در ایران، برضد ان نقشه و نظریه صیهونستی عمل وانرا با وجود جنگ تحمیلی بر ایران ، وبعد در وقایع حمله به عراق با وصف فریب خوردن گردها در وجود اعلام شتابزده خود مختاری، خنثی وبه عقب نشینی واداشت. تجزیه عراق تحقق نپذیرفت. شیعیه و سنی هم اکنون با وجود تلاش های آتش افروزانه و خون ریزانه، درکنار هم زندگی میکنند . و این یعنی نقطه پایان بر ان نقشه. بعد نظریه خاورمیانه جدید را پیش میکشند.

نظریه ویا نقشه کارمند وزارت خارجه اسرائیل اودن اینون مبنی بر خاورمیانه جدید، آرایه شده ی سال 1982 تقریبا مشابه نظریه "هلال بحران" است که مطابق ان تجزیه کشورهای عربی به کشورهای کوچک متخاصم مدنظر بود. این نظریه از جانب کندلیزارایس وزیر خارجه وقت امریکا رسما اعلام شد. امروز دیده میشود که این نقشه نیز علرغم پیشگیری ها وزمینه چینی های متکبرانه و مستکبرانه صیهونستی، نظیر بلای که برسر لیبی وبعد برسر سوریه و در مجموع برسر بهار عربی آوردند، در مقابله با مقاومت های حتی سخت پراکنده، در حال عقب نشینی است.

واما طرح بریژنسکی که به مثابه الترناتیف دربرابر تقاضا های جنگ طلبانه اسرائیل در محراق سیاست گذاری های واشنگتن قرار گرفت ، درحالیکه عین مأمول، یعنی مدیریت امور جهانی را برای امریکا نه از طریق جنگ بلکه از راه دیپلوماسی مدنظر دارد، بویژه طرف توجه اداره اوباما قرار گرفت . بگونه ی که با یک دیپلوماسی تضییقی(توأم بودن با تحریمها) ، ملا های ایران را روی میز مذاکره کشاندند. با این تفاوت که هسته مرکزی نظریه ایجاد "هلال بحران" تصنعی را تجزیه کشور ها به کشورهای کوچک متخاصم میساخت واما نظریه بریژنسکی با نوعی تعدیل به ایجاد بلوک های بزرگ متخاصم استحاله و ویرایش یافت . بریژنسکی ابعاد مخرب اقتصادی- سیاسی جنگ های تازه را در کارهای قلمی و مشورت دهی ها اش مورد تاکید قرار داد و واشنگتن که با افزایش هزینه جنگها تاب وتوان ادامه لشکرکشی ها از نوع پیشروی ها در پناه چتر آتش را چنان از دست هشته، که ناگزیر از غرولندها به اورپای وابسته

بخود، بخاطر عدم سهم گیری در پرداخت هزینه ها ، نیز گردیده (اورپا با تسلیم به گلوبالیزم یا اقتصاد صیہونستی استقلال اش را در برابر امریکا از دست داده است)، پیش از آنکه زمان انحلال کامل قدرتش فرا رسد، مشتاقانه به ان رو آورد و غوغا ها وناله های، یار گرمابه وگلستان اش اسرائیل ، به گوش او نخلید . و اینک ما که بعد از تجربه هستیم ، میبینیم که امریکا از این طریق به تجدید قوا پرداخته و توان انرا یافته که دو بلوک ایران - سوریه - لبنان(کمر بند شیعیه شامل عراق) و عربستان - اسرائیل - مصر را چنان موفقانه در روابط قوا قرار دهد که این دو بلوک ناگزیر اند هر ان با عروج مخاصمه جدید دست استمداد و حتی درپوزه گی به سوی واشنگتن دراز کنند. البته در حالیکه هر دو بلوک زیر سلطه واشنگتن است در رابطه بین بلوک ها، ایران در موضع زیر سلطه مضاعف قرار دارد. به رجز خوانی ها و اجازه ی دست باز داشتن ملاهای ایران در عراق وسوریه ولبنان گوش ندهیم واغفال نشویم و انرا جدی نگیریم. این رجز خوانی ها از سر... ودرماندگی وپوشاندن تسلیم وتسلیمنامه تقدیم نمودن است. در این روند از رویداد ها نیز ملا ها برای احقاق دزدی ها و ارزان فروشی های شان به قدرت های جهانی، مانند گذشته پادو و باج دهنده اند. ناگفته نگذیریم که اوپاما با در نظرداشت جنگ طلبی های دست راستی های جمهوری خواه وفشار ها وتضیقات بر او از جانب انها، یکی از موفق ترین روسای جمهور ایالات متحده امریکا است.

" این واقعیت را نیز نباید از یاد برد که گرایش نژاد پرستی هنوز (در امریکا) قوی است. وبخش عمده حزب جمهوری خواه از موضع نژادپرستی بر ضد انتخاب یک سیاه پوست به ریاست جمهوری مقاومت وتقلا میکنند. اوپاما امریکا را از فاجعه اقتصادی خارج و از مصیبت نظامی رها کرد. همان مصیبت ها که سیاست های جورج بوش و روسای جمهور سفید به بار آورده بودند. او موفق شد قوای امریکا را از افغانستان وعراق بیرون برد. از هزینه های نظامی در این دو کشور کاست وبودجه امریکا را تاحدودی متعادل کرد وبیکاری را به پائین ترین سطح در بیست سال اخیر رسانیده و ده ها میلیون از قشر های بی چیز جامعه امریکایی را از بیمه صحت برخوردار کرد. اینک او بحران اتمی با ایران را نیز حل کرد بدون آنکه گلوله شلیک کند. اینهمه ،گویای هوش وقابلیت این مرد است. بنا بر این او موفق شده است تصویرهای نژادی ساخته ذهنی- که همه گویای ناتوانی عقلی "نژاد های پست" هستند- را بشکند بدین خاطر همه انهای که دیدگاه نژادپرستنه دارند همه کار میکنند تا اوپاما در هیچ کاری توفیق حاصل نکند." در نقد تبصره نویسنده ، بنوسیم : که اوپاما ممکن فکر کند رئیس جمهور مستقل است.که فکر خطا است. زیرا، درحالیکه وقتی فکر و عمل انسانی در محدوده که سرمایه داری انهم از نوع صیہونستی، حدود ان را معین کند، یعنی حد بگذارد، فاتحه استقلال خوانده شده گی است. و اما در همان حدود یاد شده تلاشهای او برای جامعه امریکایی به مراتب بهتر وقابل قدرتر از راستگرا های جنگ طلب جمهوریخواه ها نظیر بوش پدر وپسر است.

افغانستان واین نقشه ها و نظریه ها :

کشور ما افغانستان در چارچوب سیاست های جهانی یاد شده ، که ظاهرا کوشش میشود نقش و اهمیت ان در فعل وانفعالات جاری منطقوی وجهانی کمرنگ جلوه داده شود، در روابط بین المللی موجود که بنیاد انرا موازنه قوا میسازد، اهمیت کلیدی دارد . فراورده و

پیامد این سیاست قدرتمدارانه و زورمدارانه و نه حقوقمدارانیه که در متن "رابطه سلطه" قابل تبیین است، را منافع جانب مسلط میسازد و نه حقوق طرفین. گفته می‌توانیم، فاجعه و بحران و مصیبت که امروز اکثریت نزدیک به مطلق انسانهای روی زمین با آن دست و گریبان اند، از رابطه قدرت ناشی میشود. البته قدرت در اشکال مختلف از جمله سرمایه.

در حال حاضر در متن رابطه قوا قرار دادن دو کشور افغانستان و پاکستان یعنی پرداخت قدرت مدارانه به مسأله، بنیاد سیاست های کاربردی و راهبردی سرمایه داری صیہونستی که توسط دولت ایالات متحده امریکا کارگردانی و مدیریت میشود، برجستگی داشته و تا هنوز مصرف دارد. علت آن سرمایه گذاری هنگفت انسانی و مالی از زمان تجاوز روسیه شوروی به افغانستان، به اینسو، در راستای بحرانی نگهداشتن منطقه و استفاده از این بحران به نفع آن سیاست ها است. تنظیم این رابطه بگونه مدنظر و در حال اجرا است که به نوکر سنتی انگلیس ها پاکستان، موقعیت مسلط و به کشور جنگزده افغانستان با ارکان بحران زده اش، موقعیت زیر سلطه اعطا گردیده است. انتخاب و دستچین نمودن کارگردان های بومی نقشه و نظریه، برای موقعیت زیر سلطه یعنی افغانستان از معجون - مرکب : جهادی - خلقی - پرچمی - تکنوکراتی - شعله پی و طالبی با وجه مشترک برده "قدرت" (زور باوری و زورگویی و زورپذیری) بودن آنان، تنها سلیقوی نه، بل بنا بر نیاز عملی شدن موفقانه نقشه ها صورت گرفته است. انتخاب انسان جفنگ گوی و نامتعادل نظیر حامد کرزی و یا انسان معیوب و تک بعدی مانند اشرف غنی و اعوان و انصار قدرت زده آنها، بسیار قانونمندان و منطبق به آن نیاز ها صورت گرفته است. بنابر قانونمندی به خود افزایی متداوم قدرت، در صورت کور شدن چشمه تغذیه زور، زور یا قدرت راه انحلال در پیش میگردد و منبع و یا چشمه تغذیه قدرت سلطه گر، نیروهای محرکه ی سلطه پذیر و زیر سلطه است که جذب و بعد به زور تبدیل گردانیده شده و در بکارگیری مجدد، پیوسته تخریب بر تخریب می افزایند. حال اگر از علایم انحلال مورد بحث و دوباره اندیشی و عقب نشینی ملموس در تطبیق نقشه های سرمایه داری در کشور ما چیزی مشهود و یا قابل لمس نیست، و یا به عبارت دیگر گفته نمیتوانیم توطئه تجزیه کشور عزیز ما منتفی یا روی میز است، علت آن از یکطرف یکی اینکه، آن چشمه ها در کشور ما به ضرر برنده ها و رباینده ها نه تنها کور نگردیده است بلکه با "جوی کشی ها" جریان، سرعت نیز یافته است و دو دیگر، با وصف دم شورانی تشجیعگرانه انگلیسها، ستراتیژست های امریکایی هوشیارتر از آن گردیده اند، تا بی گذر به اب زنند، در عوض چنین معلوم میشود که سیاست و روش قدم به قدم، هماهنگ با تغییرات در منطقه را دنبال و نظر به سیال بودن اوضاع روش های نوسانی انتخاب شود. در این اواخر سخن گفتن نیویارک تایمز از تجزیه 5 کشور عربی به 14 کشور کوچک در این راستا است. یعنی به اصطلاح خودشان وریانت ها و الترناتیف های مختلف هنوز روی میز دارند. وقتی چنین است اسیب پذیری کشور بحران زده ما موضوعی است که نباید با آن سبکسرانه تماس گرفته شود. علت آن نوسان های منطبق با سیال بودن اوضاع را، از جمله در پوست انداختن مارگونه روسها یعنی از حالت دفاعی برآمدن و موضع تهاجمی اختیار نمودن به وضوح میتوان دریافت. جائیکه نیمه دوم معادله جنگ طلبی (تعادل ضعف ها)، یعنی غرب ناگزیر از بیان مافی الضمیر خود گردیده، بگونه که، در افغانستان

غوغای بیرون می‌شوم بیرون می‌شوم را کنار گذاشته آهنگ ماندگار می‌شوم ماندگار می‌شوم ، سر داده اند. تو گویی مردم ما در عزا عزیمت آنها همه سیاه پوش شده بودند! یقیناً بدوران رسیده های ثروت و ریاست چنین حالی داشته اند. و باز این دستاویز بیان آن بخش از مافی الذمه منتبارانه است که در مشروع جلوه دادن حاکمیت دستنشانده مصرف دارد. و لاغیر. همین اکنون در حالیکه مدیرصاحب مامد اشرف خان غنی در سرکس سیاسی و خونینی که برپا داشته اند، به نمایش های دلکانه و خنده های مسخره چون مامور معذور با صدای زوزه مانند اش بر زخم های مردم ما نمک می‌پاشد ، برای پذیرایی نوازشریف به حیث یک مهمان مهم در قصر سفید آمادگی گرفته میشود . برای حالت یاده شده در بالا ، در کنار عوامل دیگر، از نقش مخرب عامل استفاده موثر از سرمایه‌گذاری هنگفت مالی و انسانی و جانداختن ضد فرهنگ قدرت ، نباید غافل شد . **به جنگ تجاوزی هویت بومی دادن و بار انسانی- مالی- نظامی، انرا از شانه های خود بر داشتن و بر دوش مردم ما گذاشتن، نشانه وثبوت توفیق نقشمند غرب در جمع اوری افراد فاقد حُب وطن و اجیر بیگانه و نوکر زر و زور از معجون- مرکب یاد شده بالا و گرد آوردن آنها در انبان قدرت سیاسی کشور و غوغا سالاری دراماتیک داخل انبان با هیچ معیار ارزشی قابل تائید و بالاتر از ان قابل تحمل نبوده اما واقیعتی است که تنها با دید عقل ازاد قابل شناخت و بررسی و در عین زمان قابل اجتناب میباشد . در چنین وضع ، تیغ برهنه بدست زنگی مست دادن، یعنی پاکستانی با ان فرهنگ و تاریخ بیمار و نزار را قدرت اتمی ساختن ، را بر کلیت ماجرا بیافزائید ، تا به عمق وابعاد فاجعه پی ببرید . پاکستان ی که عجالتا نقش اسرائیل را برای اتحاد انگلیسی – امریکایی در منطقه بازی میکند . تا دیده شود جیره چرب تر از کدام سو برایش میرسد. زیرا : "جیره خوار همیشه جیره خوار است مهم نیست جیره از کدام سو می رسد" .**

خوب ، حالا بیائید ضد فرهنگ جا انداخته شده قدرت را به مثابه بخشی از راه حل با فرهنگ ازادی و استقلال عوض کنیم و دریابیم چه میبینیم .

در فضای زیستی ازاد و مستقل، جریان ازاد دانش واندیشه و اطلاعات و هنروفرهنگ ، تضمین و بنا بر ان سانسور وجود نمی یابد. در جوئی چنین، این دانش ها واطلاعات یکی به وسیله دیگری نقد شده آرا نظریه ها و باورهای احاد یک جامعه با این نقادی یعنی جدا کردن سره از ناسره، از کثرت به توحید ره پیموده و سخن گفتن از تضاد و تخاصم و افتراق بی مورد میشود. چون این فکرها نظریه ها و باور ها مربوط به اعضای جامعه است و نه متعلق به نماینده ها وسخنگو های خود تراشیده آنان است،("هر کس خود خویشتن را رهبری میکند")، امکان نفوذ زور یا قدرت در ان به حد اقل تقلیل می یابد. وقتی چنین شد رسانه جمعی که امروز مبلغ وخدمتگذار قدرت است، دامن این خدمتگذاری حقیر و پلید برای قدرت را رها و به خدمت ازادی متمایل میشود و فضای خالی را پُر میکند. آغاز کار یگانه شبکه تلویزیونی در افغانستان و ساختمان ان در واکر زمامداری آقای محمد داود همراه با تکمیل باستیل پلچرخی همزمان با وقوع کودتا ننگین ثور بود. تعداد معدودی از همشهريانی که قادر به داشتن تلویزیون بودند، ان انزجار و نفرتی را که با ظاهر شدن مردم آزارانه سر وکله "وړویاند" ها ، آقایان تره کی – امین و بعد ها آقایان بیرک – نجیب، به بیننده دست میداد، به احتمال قوی از یاد نبرده اند. تا جائیکه به یاد دارم عین ماموریت افغان آزاری را در ان طرف مرز آقای حکمتیار

با خطابه های مملو از دروغ و خدعه اش ذمه دار شده بود. (جنایتکاران همه از یک خانواده اند - کامو ؛ هرچند سارتر با کامو موافق نبود و استدلال میکرد که فرانسوی ها برای فعال نگهداشتن کارخانه های شراب سازی شان خون میریزند و اما الجزایری ها برای شرف و حیثیت انسانی خود.) هدف از این یاد آوری اینکه دروغ به سانسور نیاز دارد و سانسور و استبداد همزادان اند .

اما دموکراسی و آزادی کذائی نیز همزاد استبداد است. امروز استبداد در وقیح ترین شکل ان یعنی زیر نام دموکراسی و آزادی و حقوق بشر عامل تداوم تباہی و فاجعه و مصیبت و بحران در کشور ما گردیده است. میدانیم که استبداد تنها شکنجه و زندان نیست. فقر، بیکاری، مرض، خشونت ها ، استعمال مواد مخدر، زن ستیزی ها ، اطفال ازاری های فیزیکی - جنسی... در شمار استبداد اند. در این باب حرف اول و آخر اینکه قبل از آنکه در فکر نجات مُلک و مردم شد و انگاهی که حساب مان با این حرف مولانای بزرگ پاک باشد جائیکه میگوید " ای برادر تو همان اندیشه یی " ، باید نخست واژه های بدبخت و سیاه بختِ زمان مان چون آزادی و استقلال و دموکراسی و سوسیالیزم و حقوق بشر و عدالت و رفاه و اسلام را نجات داد. زیرا سفر بدون چراغ رهنمای اندیشه ناممکن و تلاش عبث و مشت زدن در تاریکی را مانند است. و این مهم ، به یک انتخاب حیاتی و دورانساز منوط و مربوط میشود. انتخاب میان اندیشه ی که اصل رهنمای ان آزادی است و اندیشه ی که اصل رهنمای ان قدرت است. در این باب گفته ها و داشته های مانرا جا ، جا و اما به تکرار با خوانندگان شریک ساخته ایم .

منطقه و ان نظریه ها و نقشه ها : شواهد نشان میدهد که شتاب تطبیق نقشه های تهاجمی - تجاوزی سرمایرداری صیهونستی به گندی و لنگیدن آغاز نموده است. بلادرنگ و سوگمندانه بیفزایم که این از نفس افتادن یورش مهاجمین سرمایرداری-صیهونستی برحقوق مردم جهان ، محصول مقاومت آگاهانه زیر سلطه ها نبوده بل بیشترین نتیجه رقابت ها میان قطب های نوظهور استعماری میباشد. فروکش جنبش های آزادیبخش قرن گذشته، به دلایل معلوم که در اینجا مجال باز گشایی مفصل ان نیست و اما تلویحا محل این یاد آوری است : آنگاه که تناقض در اندیشه ، تناقض و تضاد اندیشه و عمل را الزامی ساخت، بستر مساعد برای ان فروکش ها مساعد شده و این مساعدت سبب گردید که برای قدرت های سلطه گر جهانی چنان شرایطی فراهم گردد تا به کار سرکوب جوانه های نورسته ان جنبشها موفقانه رسیده گی کنند و از این طریق به حیات طفیلی خود ادامه دهند؛ میدان را برای تُرکتازی های استعمار جهانی گشود.

در حال حاضر، بلوک سازی های همانند شرق میانه در اسیا دور و آسیای میانه و در مجموع در اسیا ، برای سرمایرداری پیشتاز صیهونستی با وصف داشتن دست آموز های مطیع و اما خائین نظیر پاکستان- یا دار و ندار انگلیس در منطقه- بسیار دشوار جلوه میکند . انگلیس ها با انتخاب نوکر همسرشت پاکستانی برای پیشبرد نقشه های خود، دیر یا زود با پسلگد این همیاری شوم به گدال زباله های تاریخ افتادنی هستند. عجیب دنیایی است دنیا سرمایرداری. دنیایی که در ان از حیثیت و شرافت و عزت و حرمت و کرامت و غرور و شرم و ننگ؛ کوچکترین نشانی نادیدنی است. همه اش دکانداری و سود جویی است. ببینید، چینی دو آتشی که بعد از چند دهه ادعای دروغ عدالت خواهی وقتی به این بازار

وارد شد چگونه بیشترمانه از پی یک دالر سود ، هشت ملاق میزند . روس با حفظ تجارب استعماری گذشته ادامه حیات ننگین اش را در چسپیدن دو دسته به نظامیگری جستجو میکند. هند با انهمه طبیعت نرم مزاجی اش نیز بدش نمی آید تا به جرگه زورگویان بپیوندد. و چپان با همه پیشرفت ها در بخشهای مختلف علوم هیچ نشانه از پیوستن به جرگه انسانیت بروز نداده است. در چنین اوضاع و احوال، یک : بلوک سازی در اسیا بر بنیاد قدرتمداری با دشواریهای زیاد موقتی و دیر مدت همراه است و دو : مطالعه این وضع حاوی هشدار است برای انعهده هموطنانی که در تکیه به این ویا ان **قطب زورگو** عوامفریبانه میکوشد راه حل های شانرا برای بحران جاری کشور را مشروع جلوه دهند . چه تلاش حقیرانه و مذبحانه یی!

حرفهای ما در این نوشته به درازا کشید. چون این بحثها ادامه خواهد داشت، نمیخواهم جمعبندی و نتیجه گیری اراییه دهم . بمثابه حُسن ختام این بحث را با یاد اوری دردل گونه آتی کوتاه میسازیم . باری یکی از پیشکسوتان عزیز و شهیم و با فراست مبارزات معاصر ازادیبخش میهن ما دوربینانه گفته بود : " هیچ کشوری در جهان بدون در نظر داشت سود و زیان خود با کسی دوستی یا دشمنی نمیکند... مادستهای کمک ی را که به جانب ما دراز شود، بدون تن دادن به خُفت و بردگی میفشاریم..." و اما امروز در نتیجه تهاجم فرهنگی استعمار چه میبینیم . با حیرت و ناباوری میبینیم و شاهدیم که تعدادی از رهروان ان عزیزی که میخواهم به قول شاعر "نادره ایام" بنامم اش، سرگردان در وادی یأس و ناامیدی کار شان، از فشردن دست دراز شده توأم با خفت و بردگی بسوی خویش گذشته، بل در پابوسی متجاوزین جدید و قدیم مسابقه های سخت شرم اور راه انداخته اند. و بخش دیگر در فکر کشیدن گلیم خود از اب اند. بدبختی و سیه روزی بالاتر از این برای این ملت تصور ناشدنی است ... چشم امید را باید به نسل های آینده دوخت. خدا که همان ازادی است، رحم کند.